

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

داکتر محمد کریم فارغی- استرالیا
۰۸ نومبر ۲۰۲۱



داکتر محمد کریم فارغی

کلید غلبه بر مشکلات، همدردی و اتحاد!



از داکتر صاحبان و آنهایی که توانائی و استطاعت اقتصادی دارند تقاضا می کنم از نیازمندان دستگیری کنند و درین روز های دشوار فرایض شان را در مقابل هموطنان و کشور عزیز ادا نمایند .

می خواهم خاطراتم را از دوران مهاجرت در پاکستان شریک کنم تا توانسته باشم هم مسلکاتم را متوجه ساخته باشم. باور دارم عده زیادی از ایشان با احساس انسانی و وجدان مسلکی عمل می کنند. من در پشاور یازده سال ماندم و زمانی در مورد و زمانی هم در ارباب رود معاینه خانه داشتم. از معاینه خانه قادر نبودم مصارف زندگی را تأمین نمایم لذا سر به دفاتر و مؤسسات غیر حکومتی زدم تا بالاخره وظیفه گرفتم. روزی در معاینه خانه ام واقع ارباب رود شخصی که ریکشا می چلاند با دخترک یازده یا دوازده ساله اش مراجعه کرد و از ناشنوایی طفلکش یاد آور شد. طفلک با امید به این که نزد داکتر آمده و حتماً خوب خواهد شد با لبخند به طرفم می دید.

پس از چند سؤال و جواب از پدر، از او خواستم نزد متخصص داکتر محب پاکستانی که گاه گاه مریضان را نزدش می فرستادم و او با پرزه خطی از چگونگی مریض و توصیه لازم به او برایم فیدبک می داد، مراجعه کند تا ببیند که گوش ها در چه وضعیت است؟

پس از دو روز مریض دوباره مراجعه کرد و کاغذی از داکتر محب به دستش بود. او نوشته بود یک گوش به کلی نمی شنود و گوش دیگر چهل درصد شنوایی دارد که با نصب آله شنوایی ممکن بهتر شود، آله شنوایی را نیز در پرزه ای نوشته بود. پدر مریض از من خواست اگر با مؤسسات شناخت داشته باشم تهیه این آله را زمینه سازی کنم. به او یاد آور شدم که اولاً با مؤسسات شناخت ندارم و ثانیاً آنها این نوع خدمات را ارائه نمی کنند ولی فردا نزدم مراجعه کند تا ببینم تا چه اندازه با او کمک کرده می توانم.

قیمت آله گوش ۱۶۰۰ کلدار بود، وقتی دارائی ام را در خانه چک کردم فقط ۱۲۰۰ کلدار داشتم. پول را به جیبم گذاشتم و عصر روز وقتی پدر مریض مراجعه کرد برایش آن مبلغ را دادم و گفتم باقی را خودت تهیه کن و آله گوش را خریداری و با مریض یکجا نزد من مراجعه کند. او فردا با آله گوش و طفلک نزدم آمد. طفلک نهایت خوش و سرحال بود، با او چند کلمه سخن گفتم و از پدرش که مادرکلان طفلک را نیز با خود آورده بود، خواهش کردم با او زیاد حرف بزنند. مریض که از ولایت ننگرهار بود و من هیچ شناخت قبلی با او نداشتم، با تعجب فراوان از من تشکر کرد و وعده داد مراقب طفلک خواهند بود.

این روز ها یکی از همان روز هائی است که هر کس به قدر ضرورت به مایحتاج خود بپردازد و از هوس و آرمان دوری گزیند، من خود چنین می کردم...